

باطنی از زبان دیگران

دکتر لطف‌الله یارمحمدی

آقای دکتر کیوانی، همکار عزیز ما، فرمودند که مصاحبه‌ای با استاد فرهیخته آقای دکتر محمد رضا باطنی انجام داده‌اند که قرار است در مجله مترجم انتشار یابد.

اولاً بسیار خوشحال شدم که آقای دکتر کیوانی این خدمت ارزنده را انجام داده‌اند و همه دوستانی را که در زمینه زبان‌شناسی قلم و قدم می‌زنند خوشحال کردند. ثانیاً اکنون که مناسبتی مناسب فرا رسیده است حیفم آمد که چند نکته فهرست‌وار در باب برداشت و احساس خودم از دکتر باطنی که از زمان دانشجویی‌شان ایشان را می‌شناسم بر صفحه کاغذ نیاورم و این چند نکته به شرح زیر است:

۱- یکی از ویژگیها و یا استعدادهای با ارزش دکتر باطنی این است که ایشان خوش، زیبا و روان می‌نویسند و از این رو می‌توانند مطالب علمی و فنی مشکل زبان‌شناسی را به زبانی ساده عرضه دارند. لذا به نظر من دکتر باطنی توانسته است بیش از هرکس دیگر زبان‌شناسی را در ایران به آحاد مردم بشناساند. من این را یکی از خدمات بزرگ ایشان تلقی می‌کنم.

۲- من دو اثر از آثار آقای دکتر باطنی را بسیار شاخص قلمداد می‌کنم، یکی توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی است که در آن زبان فارسی جدید در چارچوب یک نظریه عمومی زبان‌شناسی به طور بسیار نظام‌مند و با جامعیت لازم توصیف شده است. دیگری فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی ایشان است که با دستیاری فاطمه آذر مهر تدوین شده است و دو سال پیش به بازار آمد. این فرهنگ را از جهت انتخاب معادل فارسی برای لغات انگلیسی بهترین فرهنگ دوزبانه انگلیسی - فارسی تا زمان حاضر می‌دانم.

۳- دکتر باطنی در نقد مطالب علمی و زبان‌شناختی اولاً بسیار تیزبین است، و ثانیاً در بیان آنچه فکر می‌کند درست است بسیار صریح‌اللهجه است. این ویژگی را من در زمان دانشجویی ایشان نیز مشاهده کرده‌ام. این صراحت لهجه و بیان مطالب بدون ملاحظه کاری گاهی حتی دوستان او را هم رنجیده خاطر کرده است. ولی این دکتر باطنی است که این چنین است. من خودم با این که اصلاً صراحت لهجه ندارم ولی به این صفت ایشان ارزش فوق‌العاده قائلم.

۴- اما باطنی یک صفت بارز بسیار مهم دیگری دارد و آن صفای باطن ایشان است. رضا باطنی را آن‌طور که من می‌شناسم انسانی است صادق، بی‌غل و غش، یکرنگ، وارسته و با احساس، خدای ایشان را تندرست و متموج بداراد!

نکات فوق‌الذکر برای تعریف و تمجید نبود بلکه احساسی بود که صمیمانه عرضه شد.

دکتر علی محمد حق‌شناس

اسم باطنی را نخستین بار در سال‌های دانش‌جوئی در لندن شنیدم. کتاب توصیف ساختمان دستوری... اش تازه درآمده بود و جلیل توحیدی - خدا بیامرز! - نسخه‌ای از آن به دست آورده بود و خوانده بود و حالا

ذوق زده برای مان تعریف می‌کرد- هم از کتاب، هم از باطنی. جلیل یک باطنی بود- دور از جان این یکی! این را بعدها که با باطنی ایام شدم فهمیدم: صدیق، مهربان، دقیق، جدی، صاحب‌تمیز، منضبط، باهوش، تیز، نستوه، و تا بخواهی حساس؛ تا بخواهی زودرنج، حیف که نماند؛ و گرنه حالا دو تا باطنی داشتیم.

به ایران که برگشتم یک‌راست به گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران رفتم که: این - ها، آمدم (قبلاً نوشته بودم جواب داده بودند که بیا، می‌گیریمت). باطنی را به جرم قورمه‌سبزی به آن طرف دنیا پرت کرده بودند تا باز هم درس بخواند و چیز فهم شود و دست از قورمه‌سبزی بردارد. دکتر «کی» رئیس گروه بود، و زبانی طناز داشت: و با طنز زبان‌اش به جان من بی‌زبان افتاد، و کاری کرد که بی‌موزه و دستار تا دانشگاه ملی (ملی آن روزها، شهید بهشتی حالا) پس پس رفتم، و در خندق آن دیار از بد حادثه به کار آموزش زبان و ادبیات انگلیسی گماشته شدم. که بدهم نبود: فرصتی مغتنم بود تا آنچه را برای دل خود پراکنده خواننده بودم به ضرورت حال و مقال جمع و جور کنم؛ و کردم.

دو سه سالی در آن کار می‌بودم که شبی رحمت حق دان تلفن کرد - و رحمت آن وقت‌ها زیاد از این کارها می‌کرد، حالا نمی‌کند - گفت رضا باطنی از امریکا برگشته است، می‌خواهم با هم آشنایتان کنم. شام با هم باشیم. دنبال‌ام که آمدند، نخستین تجربه من از حضور باطنی شنیدن صدای گرم و مردانه‌ای بود که در تاریکی ماشین طنین‌انداز بود. صدا مطبوع و اطمینان بخش بود. خودش را نمی‌دیدم. به رستوران نرسیده صحبت‌مان گل کرده بود، و شب به آخر نرسیده آتش دوستی‌مان گل انداخته بود. گفت حیف نیست پس از آن همه زحمت که به پای زبان‌شناسی کشیده‌ای حالا درس انگلیسی می‌دهی، آن هم در شرایطی که زبان فارسی به مراتب مستحق‌تر است؟ قصه‌ام را که شنید گفت ایلاً و بلا باید به گروه برگردی. گفت کمکات می‌کنم؛ و کرد: دو سال تمام دنبال پرونده‌ام بود، هرکجا لازم بود رفت، هر که را ضرورت داشت دید، با هر که لچ کرد در افتاد، هر چوبی را که لای چرخ دید در آورد، و از پا نشست و نشست تا کار من به سامان رسید. اگر بعدها تلاش‌ها و تقلای باطنی را در راه احقاق حقوق دیگران نمی‌دیدم، حتماً به خود می‌گرفتم که لابد من تافته‌ای آن قدر جدابافته بوده‌ام که به آن همه زحمت بیرزم. باری، این اولین چشمه از حق‌طلبی‌های باطنی بود که من دیدم، بعدها چشمه‌های فراوان از این دست دیدم؛ و ظاهراً آخرین چشمه را هنوز ندیده‌ام.

به دانشگاه که آمدم بیش‌تر وقت‌ها با هم بودیم. اتاق‌ها مان در کتابخانه مرکزی دانشگاه - بخش اتاق‌های انفرادی - یکی بالای دیگری بود. بیش‌تر روزها با هم به دانشگاه می‌رفتیم و یک‌راست در اتاق‌ها مان سرگرم کار می‌شدیم. می‌خواندیم و می‌نوشتیم و با هم قهوه می‌خوردیم و به کلاس می‌رفتیم و برمی‌گشتیم و دوباره می‌خواندیم و می‌نوشتیم تا ساعت هفت و هشت شب که باز هم با هم به خانه می‌رفتیم. تازه آن وقت هم اغلب از کبابی نزدیک خانه باطنی نانی و کبابی و سیوروساتی می‌گرفتیم و با هم صفا می‌کردیم؛ و می‌گذشت؛ و چه خوش، و در آن فضای خوش بود که بسیاری از کتاب‌ها و مقاله‌های او نوشته شد. و هیچ نمی‌دانم که اگر به یمن همان فضای خوش و صدق نفس باطنی نبود من حالا چه کاره بودم، و کجا.

ولی حضور باطنی حضوری نبود، و نیست، که فقط در فضای دوستی یا در فضای کار و منافع فردی راه گشا باشد. باطنی اساساً آدمی نیست که بتواند در فضائی قرار گیرد و نسبت به آن فضای تفاوت بماند. صرف وجودش در هرجائی دلیلی کافی است تا برای بهبود اوضاع در آن جا خود را به آب و آتش بزنند. به صرف عضویت‌اش در گروه به عهده خود می‌دانست که برای هر چه بهتر و هر چه روزآمدتر شدن برنامه‌ها و کتاب‌ها تا توان دارد بکوشد. به هر که در هر جای دنیا نامه می‌نوشت، و از آخرین کتاب‌ها و آخرین تحولات و تغییرها در نظریه‌ها و برنامه‌های درسی دانشگاه‌های معتبر کسب اطلاع می‌کرد، و براساس اطلاع‌های حاصل آمده دست به کار می‌شد: پیش‌نهاد تأسیس درس‌های تازه به گروه می‌داد، کتاب‌های

نویافته را در اختیار اساتید می‌گذاشت و با جلب موافقت آنان کتاب‌ها را سفارش می‌داد. در اجرای امتحان ورودی گروه دخالت فعال و سازنده داشت. تعیین می‌کرد که در چه زمینه‌هایی و از چه جنبه‌هایی باید از داوطلبان امتحان گرفت. مواد و سؤال‌های امتحانی را اغلب خود تهیه می‌دید، در اجرای آزمون فعالانه شرکت می‌کرد، اوراق را خود باز می‌دید، و تصحیح شده‌ها را خود واری می‌کرد. پای محکم مصاحبه‌ها هم او بود. نفس گروه بود، و با وجود او عموماً دل گرم بودیم که چیزی برخطا نمی‌رود.

تا در گروه بود، گروه پویا بود. حالا هم این او است که هم چنان پویا است؛ مثل موجی که اگر بایستد نیست. با آن که نظریه مقوله و میزان را پیش خود هیلیدی خوانده بود، همین که نظریه ظاهراً قوی‌تر و کارآمدتر گشتاری - زایشی روی کار آمد به سوی آن شتافت، و به سوی چمبسکی؛ و این یکی را هم به خوبی آن دیگری یاد گرفت، آن هم با چه مشقتی، و به تدریس و اشاعه آن همت گماشت. باز به مجرد آن که نظریه معنائیان گشتاری باب شد به جانب آن شتافت؛ و باز نظریه معنائی چیف؛ و باز نظریه حالت فیلمور. و همین‌طور... حالا این را در مقابل طرز تلقی کسانی بگذارید که وقتی چیزی از نظریه‌ای یاد می‌گیرند طوری به آن می‌چسبند و طوری از آن دفاع ناموسی می‌کنند که انگار آن نظریه وحی منزل است. و آنگاه خودتان انصاف دهید که آتش علم در کدام دل شعله می‌کشد و شوق پیش رفت و تعالی با کدام جان عجین است. باطنی هیچ‌گاه اجازه نداده است که احاطه‌اش به یک نظریه چشم دل‌اش را چنان خیره گرداند که از یاد ببرد هر نظریه‌ای، هر چقدر هم که قوی باشد، باز به هر حال یک نظریه است که مثل دیگر نظریه‌ها می‌آید و می‌رود. سالی که انقلاب شد، باطنی در مرخصی مطالعاتی بود. وقتی برگشت چهارپنج ماه از پیروزی انقلاب می‌گذشت، و چه راحت و شاد و سبک بود که حالا دیگر ایران مال مردم ایران شده است. انگار سنگینی دوهزار و پانصد کوه از روی دل‌اش برداشته بودند. و سراپا آمادگی بود تا قضای فعالیت‌های انقلابی را به جا آورد؛ و آورد؛ و با اطمینانی ناسنجیده به پاکی یاران، و با این توهم که زندان دیگر مردردنی نخواهند کرد؛ و کردند.

باز نشانده که شد یک چند از شدت آزرده‌گی دل از زبان و زبان‌شناسی و درس و دانشگاه به کلی برکند. دل شکسته و نژند سر خود را گرفت. حال و احوال پدری را داشت که خیانت فرزند را دیده باشد؛ یا فرزندی که زخم از خنجر پدر خورده باشد. به فلسفه و روان‌شناسی و دانش‌نامه‌نویسی و ترجمه و چه و چه روی آورد، و از کار اصلی خود به کلی غافل ماند؛ و بیتاب بود. سال‌ها بعد که یاران کهن زمینه بازگشت او را به سرکار اصلی‌اش فراهم آوردند. روی آنان را به زمین نگذاشت، پذیرفت و آمد. اما شرافت دانشگاهی و صدق نفس را باش که چون دید سال‌های جدائی میان او و تازه‌های زبان‌شناسی گسلی بیش از توان و طاقت موجود پدید آورده است، با منت‌های خضوع خستو شد و کران گرفت؛ و بزرگی را در وهم دانائی نجست، و نخواست که بازي دانائی در آورد. باطنی حرمت دانش را فدای وهم دانشمندی نکرد، و ایست دانائی!

حالا واژگان می‌نگارد؛ من هم همین‌طور؛ و دل خوش‌ام که می‌بینم‌اش، و از نظرات صائب‌اش بهره می‌برم (رحمت هم اگر آن‌کارها دیگر نمی‌کند، گو مکن!) نخستین ثمره تلاش‌های او را در این زمینه هم اکنون در هیئت فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی دیده‌ایم؛ ثمرات دیگر هم در راه است، و این همه از نتایج سحر است.

عمرش دراز باد و قلم‌اش به کار باد و جهشش بر دوام باد و نفس‌اش گرم.

این را هم بیفزایم که باطنی چه بسا گل مطلقاً بی‌خار نباشد. اما در جهانی که هر شاخه‌ای به ازاء یک گل ده‌ها خار دارد، خارهای باطنی برگل‌هایش نمی‌چربد.

وانگهی، من پیش خود عهد کرده‌ام فقط بعد از شمارش عیوب خودم به عیب‌جوئی دیگران بپردازم، و

شمارش عیب‌های خودم هنوز به آخر نرسیده است.

دکتر رضا نیلی پور

زبان بشر گرچه از آغاز حیاتش برای ارتباط و تفاهم بین انسانها انتخاب شد، ولی در طول تاریخ تکاملی انسان ابعاد و نقشهای جدیدی برای خود دست و پا کرده است. اگر زبان انسان در آغاز ابزار ساده ارتباطی بود، امروز با همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان در هم تنیده است، و به پدیده‌ای رمزآلود و رازآلود تبدیل شده که بررسی و شناخت آن با معیارهای نخستین و سنتی سازگار نیست.

زبان‌شناسی نوین از آغاز قرن بیستم در راه شناخت ماهیت زبان انسان قدمهای جدی برداشته است و از نیمه‌های این قرن با پیوندهایی که با سایر علوم خورده راه خود را در جهت شناخت انسان و ماهیت و هیأت زبان انسان ادامه داده است.

زبان‌شناسی نوین در ایران که حدود سه دهه از عمر آن می‌گذرد با همین باور به عنوان یک رشته دانشگاهی در ایران آغاز شده است و در جهت رفع سوءتفاهم در برابر پرسش زبان چیست؟ و به چه کارهایی می‌آید؟ حرکت کرده است. در افت و خیزهایی که زبان‌شناسی نوین در این سه دهه در ایران داشته است گاه آثار علمی درخشان به جامعه علمی عرضه شده که به باور علمی شدن این رشته کمک کرده و گاه ترجمه‌گونه‌هایی به پیدایش سوءتفاهم‌های جدیدی درباره زبان دامن زده است.

زبان‌شناسی نوین ایران از سال ۱۳۴۶ به عنوان یک رشته دانشگاهی مستقل حیات علمی خود را آغاز کرد و از همان هنگام با نام دکتر باطنی و آثار علمی وی حیات خویش را پیوند زد. من که از اتفاق روزگار به جای مهندسی به زبان‌شناسی کشیده شده بودم از همان آغاز با نام، کلاسها و آثار علمی وی افتخار آشنایی یافتم. امروز با نگاهی به گذشته براین باورم که زبان‌شناسی علمی ایران گرچه راه درازی در پیش رو دارد، ولی آثار علمی دکتر باطنی رشته زبان‌شناسی را و باور علمی شدن مطالعات زبانی در ایران را در سه سو پرورش داده است. به سوی همگانی کردن بینش علمی زبان در بین اهل زبان، به سوی بومی کردن زبان‌شناسی و بالاخره به سوی پیوند دادن آن با علوم وابسته به زبان.

پاسخ دقیق پرسش زبان چیست؟ را دکتر باطنی برای نخستین بار با کلاسهای توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، و انتشار این کتاب به جامعه علمی ایران داد. همین کتاب و مقاله‌ها و سخنرانی‌های بعدی بود که در بچه‌ای نوین در جهت نگاهی تازه به دستور زبان به جامعه علمی زبان گشود. طرح این پاسخ رسا و شفاف در سالهای چهل در ایران کارآسانی نبود.

پاسخ به این پرسش اساسی و در عین حال تاریخی درباره زبان و در راه رسالت علمی شدن زبان‌شناسی در ایران بود تا کج اندیشی‌های تاریخی درباره زبان از سر راه برداشته شود و اهل زبان به باور برسند که آنچه در بسیاری از کتابها و کلاسها درباره زبان و به نام زبان گفته می‌شود شایسته نام و ماهیت زبان انسان نیست و حق مطلب ادا نشده است. در سایه پاسخ به همین پرسش تاریخی است که بسیاری از مشکلات آموزشی از سطح دبستان تا دانشگاه حل خواهد شد و به شکوفایی استعدادها از راه زبان کمک خواهد کرد. به گمان من خدمات دکتر باطنی در همین راستا درخشیده است.

آثار علمی دکتر باطنی در راه بومی شدن زبان‌شناسی در ایران پیشتاز بوده است و انتشار کتاب توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی نقطه عطف درخشانی در این راه به حساب می‌آید. به این باورم که گرچه پس از این کتاب کارهای علمی درخشان دیگری هم در حیطه نحو زبان فارسی عرضه شده ولی این کتاب هنوز هم به تنهایی به عنوان اثری که تصویری گویا و علمی در قالب یک نظریه علمی از ساخت زبان فارسی داده

می‌درخشد. به گمانم در راه بومی شدن کاربرد زبان‌شناسی در ایران انتشار فرهنگ معاصر انگلیسی - فارسی باطنی نقطه عطف دیگری در راه فرهنگ‌نویسی علمی در ایران بود.

زبان شفاف و رسای دکتر باطنی به همراه دقت و وسواس علمی و تیزبینی علمی وی در جهت ادامه حیات علمی زبان‌شناسی و رشد آن در سه دهه گذشته سهم بسزایی داشته است. اثرات کار وی در حیطه علمی شدن مطالعه زبان و زبان‌شناسی در فارسی را چنان می‌بینم که هشدار! زبان را آنچنان که حق است بررسی کنید و به کار بگیرید تا مطالعه زبان فارسی و آموزش آن در کتابها و کلاسها به راه باطل کشیده نشود. چرا که نتیجه این کجروی، ناشکفته ماندن استعدادها است.

دکتر مهدی مشکوة الدینی

آقای دکتر محمدرضا باطنی استاد برجسته زبان‌شناسی هستند که آثارشان در طول سه دهه اخیر همواره مورد توجه و استفاده استادان، پژوهشگران و نیز دانشجویان زبان‌شناسی و زبان و ادبیات فارسی و برخی دیگر از رشته‌های علوم انسانی بوده است. ایشان نخستین زبان‌شناس ایرانی هستند که نظریه‌های جدید زبان‌شناسی به‌ویژه مقوله و میزان، ساختگرایی و نیز نظریه دستور زبان‌گشتاری را به پژوهشگران و علاقه‌مندان فارسی زبان به خوبی معرفی کرده‌اند. همچنین، ایشان نخستین زبان‌شناسی هستند که به شیوه معمول در زبان‌شناسی بر پایه یک نظریه عمومی زبان یعنی نظریه مقوله و میزان توصیف ساخت دستوری زبان فارسی را در کتابی با عنوان توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی (۱۳۴۸) ارائه کرده‌اند. در واقع، آقای دکتر محمدرضا باطنی راه پژوهشهای زبان‌شناسی را در ایران برای پژوهشگران بعدی هموار و آماده کردند.